

بازسازی نگرش جمعی به حضرت مریم (س) با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و تحلیل قرآن‌محور

نظیفه فتحی^۱

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی و بازسازی نگرش‌های جمعی نسبت به شخصیت زن، با محوریت حضرت مریم (س) و با استفاده از رویکرد میان‌رشته‌ای «روان‌شناسی اجتماعی» و «تحلیل قرآن‌محور» تدوین شده است. سوره مریم از جمله سوره‌های داستانی قرآن کریم است که در آن، روایت تولد حضرت عیسی (ع) و واکنش اجتماعی نسبت به آن با ظرافت و عمق معنایی خاصی بیان شده است. مریم (س)، شخصیتی شناخته‌شده برای پاکدامنی، در معرض تهمتی سنگین قرار می‌گیرد، اما خداوند با طراحی خاص روایی و معجزه محور، فرآیند تغییر نگرش منفی جامعه به نگرشی مملو از احترام و پذیرش را سامان می‌دهد. در این بازسازی نگرش معجزه‌ای از جانب خداوند رخ می‌دهد؛ نوزاد در گهواره سخن می‌گوید، باورهای جدید جایگزین باورهای قبلی می‌شود و نگرش جمعی به حالت ثبات و پذیرش بازمی‌گردد. این الگو به ما می‌آموزد که تغییر نگرش‌های اجتماعی نیازمند رویکردی تدریجی، عقلانی و هم‌راستا با ویژگی‌های روانی مخاطب است.

کلیدواژه‌ها: مریم، نگرش جمعی، روان‌شناسی اجتماعی، قرآن محوری، جایگاه زن،

تغییر نگرش.

۱. مقطع دکتری، رشته قرآن و علوم گرایش علوم تربیتی، nazifeh_Fathi@miu.ac.ir



مقدمه

در روان‌شناسی اجتماعی، «نگرش» یکی از مفاهیم بنیادینی است که همواره توجه اندیشمندان این حوزه را به خود جلب کرده است. اینکه ما نسبت به افراد، اشیاء یا باورهای مختلف چه دیدگاهی داریم، موضوعی است که پرسش‌های متعددی را به دنبال داشته است؛ آیا نگرش همان باور است؟ یا با ارزش‌ها و علایق یکی است؟ آیا نگرش‌ها می‌توانند رفتار ما را شکل داده یا هدایت کنند؟ این پرسش‌ها تنها بخشی از دغدغه‌های نظری در ارتباط با مفهوم نگرش هستند.

با توجه به نقشی که نگرش‌ها در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کنند، برخی روان‌شناسان اجتماعی بر این باورند که موضوع محوری این علم، بررسی نگرش‌های افراد است و حتی روان‌شناسی اجتماعی را علم مطالعه نگرش‌ها می‌دانند.

نگرش تاکنون به شیوه‌های گوناگونی تعریف شده است. اما یکی از پذیرفته‌شده‌ترین تعاریف آن را ترکیبی از سه مؤلفه می‌دانند: مؤلفه شناختی (یعنی باورها و ادراک‌ها)، مؤلفه عاطفی (احساسات و هیجانات) و مؤلفه آمادگی برای عمل (تمایل به پاسخ‌دادن یا رفتار خاص در برابر موضوع نگرش).

بر این اساس، نگرش را می‌توان بازتابی از تأثیرات شناختی و احساسی ناشی از تجربه‌ی فرد در مواجهه با یک موضوع یا شیء اجتماعی دانست، که منجر به گرایش یا آمادگی او برای واکنش نسبت به آن می‌شود (کریمی، ۱۳۷۹: ۳-۸). از این رو، می‌توان گفت در جوامع انسانی، نگرش عمومی نسبت به افراد بر پایه سابقه رفتاری، باورهای جمعی و اعتماد اجتماعی شکل می‌گیرد.

مریم دختر عمران، که در جامعه خود به پاکی و پارسایی شناخته می‌شد، ناگهان با وضعیتی روبرو شد که ظاهر آن، برخلاف تصور جامعه، دلالت بر نقض ارزش‌های اخلاقی داشت. جامعه‌ای که پیش‌تر او را ستایش می‌کرد، اکنون به قضاوت و اتهام روی آورد. در چنین لحظه‌ای، خداوند با امری اعجاز آمیز نگرش

مردم را به پاکدامنی مریم، از تردید به ایمان و از قضاوت به یقین بازمی‌گرداند. این مقاله با تکیه بر نظریه‌های علوم انسانی، به واکاوی این تحول نگرشی می‌پردازد.

سوره مریم دارای ۹۸ آیه است که در این مقاله، برخی از آیات سوره مریم با این رویکرد تحلیل شده‌اند. هدف، بررسی دیدگاه قرآن به نگرش سازی مثبت نسبت به حضرت مریم(س) در ارتباط با عرف اجتماعی و دوری از قضاوت عجولانه است.

در این زمینه، نحوه چینش واژگان، کاربرد افعال، ارجاع ضمائر و گزاره‌های عاطفی، همگی در انتقال پیام قرآنی و ساخت چهره‌ای نمونه از زن مؤمنه، نقش اساسی ایفا کرده‌اند (محمدرضایی و اکبری زاده، ۱۳۹۲: ۳۵). تفاسیر فریقین مانند: المیزان، نمونه، مجمع‌البیان، روح المعانی، تفسیر کبیر و غیره، به ابعاد تفسیری آیات پرداخته‌اند اما کمتر بر جنبه روان‌شناختی تغییر نگرش. تأکید کرده‌اند. پژوهش‌هایی درباره شخصیت مریم یا معجزات حضرت عیسی نیز وجود دارد، اما تمرکز بر تحلیل نگرش جمعی کمتر مورد توجه بوده است.

قرآن کریم، حضرت مریم (س)، دختر عمران، را نه تنها به عنوان یک زن، بلکه به عنوان شخصیتی ممتاز و برگزیده الهی معرفی می‌کند که جایگاهی رفیع در میان جهانیان دارد.

آیه ۳۳ سوره آل عمران به اصطفای (برگزیدگی الهی) اشاره دارد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. اصطفای به معنای برگزیدن و انتخاب ویژه الهی است. خداوند حضرت مریم(س) و خاندان او (آل عمران) را نه تنها بر هم‌عصران خود، بلکه بر بسیاری از انسان‌های دیگر برتری بخشیده است. این برگزیدگی، جنبه‌ای فراتر از شایستگی‌های انسانی دارد و به اراده و مشیت الهی بازمی‌گردد.

علامه طباطبایی مصادیق «آل ابراهیم» و «آل عمران» را در قرآن تبیین می‌کنند ایشان معتقدند منظور از «آل ابراهیم»، افراد پاک و برگزیده از ذریه و نسل ایشان است که واجد صفات برجسته و ممتاز (اعم از ذاتی یا اکتسابی از طریق پیوندهای معنوی) بوده‌اند. این تفسیر، بر مفهوم «خاندان» به معنای جمعی از افراد برجسته و مرتبط با اصل خانواده، تأکید دارد (موسوی، ج ۳، ص ۲۵۹).



علامه با استناد به تکرار عبارت «مریم ابنه عمران» در قرآن، استنباط می‌کند که «عمران» مورد اشاره در سوره آل عمران، عمران پدر حضرت مریم (س) است، نه عمران پدر حضرت موسی (ع) که نامش به صراحت و بدون ابهام در قرآن ذکر نشده است. بنابراین، «آل عمران» شامل حضرت مریم (س)، حضرت عیسی (ع)، و به احتمال قوی، همسر عمران (والدین مریم) می‌گردد. این برداشت، دایره شمول «آل» را به نزدیکان و افراد مؤثر در زندگی و رسالت یک شخصیت برجسته، تعمیم می‌دهد (همان، ص ۲۶۲).

طهارت و قداست حضرت مریم (س) از دیگر ویژگی‌های آن حضرت است که در آیه ۲۸ سوره مریم بیان شده است: «يَاخْتِ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًّا» ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بد کاره‌ای). این امر نشانگر نگرش جامعه به پاکدامنی حضرت مریم (س) است. قرآن به طهارت، پاکدامنی و دور بودن ایشان از هرگونه پلیدی تأکید دارد و مریم را به خاطر عفتش می‌ستاید. این ستایش شاید به خاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن جناب روا داشته اند و تهمتی است که ایشان به مریم (س) زدند. قرآن کریم در حکایت آن می‌فرماید: «وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا؛ و بهتان بزرگی که به مریم زدند» (سوره نساء، آیه ۱۵۶). در سوره انبیاء هم نظیر این قصه آمده است: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا؛ و به یاد آور زنی را که دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی پاک نگه‌داشت و ما از روح خود در او دمیدیم» (سوره انبیاء، آیه ۹۱).

خداوند در جای دیگر حضرت مریم (س) را از قانتین خوانده است. «وَوَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» و از مطیعان بود. این بندگی، نه صرفاً انجام اعمال عبادی، بلکه تسلیم محض در برابر اوامر الهی و پذیرش تقدیر خداوند است.

خداوند در ویژگی و فضیلت دیگر در سوره آل عمران آیه ۴۵ مقام مادر مسیح (ع) را به مریم (س) اعطا می‌کند آنجا که می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از طرف خودش (پسری) بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است؛ در حالی که او در دنیا و آخرت، آبرومند و از قربان (الهی) است. انتخاب ایشان به عنوان مادر پیامبر اولوالعزم، عیسی مسیح (ع)، یک مسئولیت الهی و رسالتی عظیم بود که به واسطه مقام معنوی و آمادگی روحی ایشان به او سپرده شد. این نقش، ایشان را در تاریخ ادیان و بشریت ماندگار ساخت. در روایت‌های اسلامی، نیز فضایل برای آن حضرت ذکر شده است. در مجمع‌البیان از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: «از زنان

چهار نفر به حد کمال رسیدند، اول آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، و دوم مریم دختر عمران، و سوم خدیجه دختر خویلد، و چهارم فاطمه دختر محمد (ص) بودند». (طبرسی، مترجم: نوری همدانی، ج ۴، ص ۴۸)

در الدر المنثور از ابن عباس روایت است که گفت رسول خدا (ص) فرمود: «افضل زنان اهل بهشت، خدیجه و فاطمه دختر محمد (ص)، و مریم و آسیه است.» (سیوطی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲: ۲۳)

براساس آنچه بیان شد، نگرش اولیه جامعه نسبت به مریم (س) این است که مریم دختر عمران از خانواده‌ای مقدس و مورد احترام معرفی می‌شود. جامعه نیز او را به‌عنوان زنی پارسا، عبادت‌پیشه و معبدنشین می‌شناخت. نگرش اولیه مردم نسبت به مریم، مبتنی بر اعتماد و احترام بود.

تحلیل تغییر دیدگاه مردم

روایت قرآنی از مواجهه جامعه با حضرت مریم (س) در دو مقطع زمانی، نمایانگر پدیده‌های پیچیده روان‌شناسی اجتماعی در خصوص شکل‌گیری، تحکیم و تغییر نگرش‌های جمعی است.

مرحله اول: نگرش مثبت اولیه یعنی پیش از ولادت مسیح (ع) است. در این دوره، رفتار و سبک زندگی مریم (س) که شامل خدمت در معبد و نماد تقوا و پاکدامنی بود، کاملاً با هنجارهای پذیرفته شده جامعه دینی بنی‌اسرائیل همخوانی داشت. این همسویی باعث ادراک مثبت و شکل‌گیری هویت گروهی او به عنوان عضوی برجسته و مورد احترام در جامعه می‌شد. در این شرایط، نگرش جمعی نسبت به او، مبتنی بر احترام و پذیرش بود. چنانکه جامعه وی را فرد پاکدامن می‌دانستند.

مرحله دوم: بحران نگرش یعنی پس از ولادت مسیح (ع) است که ناگهان، جامعه با پدیده‌ای روبرو شد که با باورها و هنجارهای قبلی‌شان در تضاد کامل بود یعنی تولد فرزندی بدون پدر. این ناسازگاری شناختی، تنش درونی در جامعه ایجاد کرد. جامعه برای رهایی از این تنش، به جای پذیرش احتمال وقوع یک امر خارق‌العاده (معجزه الهی)، به سمت برچسب‌زنی و نسبت دادن اتهامات به مریم (س) روی آورد. خداوند در سوره مریم آیات ۲۷ و ۲۸ به آن پرداخته است. این «اثر برچسب‌زنی» منجر به شکل‌گیری سریع و قضاوت‌گرانه نگرش



منفی و طرد اجتماعی شد، که از مصادیق تغییر ناگهانی نگرش به دلیل تعارض با چارچوب‌های هنجاری است.

مرحله سوم: اصلاح نگرش یعنی با اعجاز مسیح(ع) و سخن گفتن در گهواره به‌عنوان شواهد جدید و اقناع‌کننده عمل کرد: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا؟» «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا». (مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟!». (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است. (مریم/آیات ۲۹ و ۳۰).

این شواهد، آن ناسازگاری شناختی اولیه را برطرف ساخت و صحت ماجرا را از دیدگاه الهی آشکار نمود. این واقعه، نمونه‌ای بارز از تغییر نگرش از طریق ارائه اطلاعات قاطع و بازسازی باورهای قالبی است که منجر به اصلاح دیدگاه منفی جامعه و اثبات حقانیت مریم(س) گردید.

تحلیل روان‌شناسی اجتماعی تغییر نگرش

مسئله تغییر نگرش عمومی در برابر پدیده‌هایی که هنجارهای اجتماعی را به چالش می‌کشند، یکی از مباحث کلیدی روان‌شناسی اجتماعی است.

کرت لوین که یکی از بنیان‌گذاران روان‌شناسی اجتماعی است، در نظریه تغییر خود، فرآیند دگرگونی نگرش یا رفتار افراد و جوامع را در قالب سه مرحله‌ی پیاپی و پیوسته تحلیل می‌کند؛ ذوب‌سازی، تغییر و بازمنجمدسازی. این مدل نه تنها در حوزه‌های مدیریت تغییر، بلکه در تحلیل فرایندهای اجتماعی-دینی نیز کاربرد دارد.

کرت لوین معتقد است، تغییرنگرش ابتدا با تزلزل در نگرش پیشین شروع می‌شود (ذوب‌سازی) یعنی اینکه شخص یا اشخاصی در موردی نگاه مثبت دارند و ممکن است با یک امر این نگرش مثبت تبدیل به نگرش منفی گردد.

این تزلزل در نگرش را می‌توان در نگاه مردم عصر حضرت مریم(س) نسبت به وی به خوبی درک کرد. چنانکه در آغاز، مردم نسبت به شخصیت حضرت مریم (س) نگرشی مثبت، توأم با احترام و تقوا داشتند: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ...» (آل عمران/۴۲). اما با مشاهده نوزاد در آغوش او بدون داشتن همسر، باورهای قبلی آنان دچار شک و تردید شد. این بحران شناختی، نشانه‌ای از مرحله ذوب در مدل لوین است، یعنی زمانی که چارچوب

ذهنی فرد یا جامعه نسبت به موضوعی خاص بی‌ثبات و سست می‌شود: «يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا، ای مریم عجب کاری منکر و شگفت آور کردی...» (مریم/۲۷). این امر نشانگر تغییر دیدگاه آن‌ها نسبت به مریم(س) می‌باشد.

مرحله دوم، مواجهه با واقعیت نو است (تغییر). پس از آن، حضرت مریم(س) به فرمان الهی سکوت اختیار کرد و تنها با اشاره به نوزاد خود پاسخ داد: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ...» (مریم/۲۹). این اشاره، زمینه را برای ظهور واقعیتی جدید فراهم کرد. هنگامی که نوزاد-حضرت عیسی(ع)- به امر الهی لب به سخن گشود و خود را پیامبر خدا معرفی کرد، این حادثه خارق‌العاده به‌مثابه یک محرک شناختی و روانی قوی، بنیان نگرش قبلی مردم را دگرگون ساخت و نگرش جدیدی شکل گرفت: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا...» (سوره مریم، آیه ۳۰). بعد از آن مرحله سوم یعنی تثبیت نگرش جدید (بازمنجمدسازی) صورت گرفت. یعنی در گام نهایی، نگرش جدید مردم که مبتنی بر پذیرش مقام معنوی حضرت مریم (س) و پیامبری حضرت عیسی(ع) بود، در بستر اجتماعی و فرهنگی نهادینه شد. این نگرش جدید، نه‌تنها باور قبلی را ترمیم کرد، بلکه به سطحی عمیق‌تر و متعالی‌تر ارتقا یافت. این مرحله تثبیت یا نهادینه‌سازی نگرش، در نظریه لوین به‌عنوان بازمنجمدسازی شناخته می‌شود؛ جایی که ارزش‌ها و برداشت‌های تازه، در ذهن و رفتار جمعی پایدار می‌گردند.

خلاصه آنکه نگرش سازی ابتدا با انجماد اولیه یعنی نگرش مثبت و سپس به تغییر یعنی شوک شناختی و بعد از آن به انجماد مجدد یعنی بازسازی نگرش صورت گرفته است.

از این رو، می‌توان گفت، قرآن در روایت سوره مریم از عناصری مانند سکوت، اشاره، و معجزه بهره می‌برد که هر یک در جای خود، نقشی در هدایت افکار عمومی ایفا می‌کنند.

به عنوان مثال شک و اتهام که با تولد حضرت عیسی (ع) بدون پدر، و مشاهده نوزاد در آغوش مریم بود، این نگرش به‌سرعت تغییر یافت. مردم، بدون درک حقیقت ماجرا، بر اساس ظاهر امر، قضاوتی عجولانه کردند: «يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا» ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بد کارهای (مریم ۲۸). می‌توان از این تعبیر به بحران نگرشی کرد.



از این رو، این سخن، «یا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا» بازتابی از بحران روانی و اجتماعی جامعه‌ای است که نمی‌تواند با امر خارق‌العاده‌ای مانند ولادت بدون پدر کنار بیاید. به زبان علمی، این واکنش می‌تواند به شوک شناختی تعبیر شود، که در آن باورهای قبلی مردم با داده‌های جدید در تضاد قرار می‌گیرند (Schein ۱۹۹۶: ۳۰). که باعث تغییر نگرش نسبت به حضرت مریم(س) می‌گردد و مردم عصر حضرت دچار شک و اتهام زنی به آن حضرت می‌شوند. ولی واکنش مریم(س) به این مسأله سکوت و اعتماد بود.

مریم، در برابر این قضاوت عمومی، نه‌تنها از خود دفاع نمی‌کند، بلکه به دستور الهی سکوت اختیار می‌کند: «... فَأَمَّا تَرِينٌ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» و هر گاه کسی از انسان‌ها را دیدی، (با اشاره) بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی‌گویم (سوره مریم، آیه ۲۶). این سکوت، شکلی از پیام غیر کلامی و نشان اعتماد کامل به حکمت الهی است. مریم، تمام بار دفاع از خود را به امر الهی می‌سپارد. این خودداری از پاسخ، جامعه را با معمای عمیق‌تر روبرو می‌کند و زمینه را برای وقوع معجزه فراهم می‌سازد.

نکته مورد توجه؛ معجزه سخن گفتن نوزاد است که نقطه محوری در تغییر نگرش مردم می‌باشد آنجا که خداوند در آیه ۲۹ سوره مریم می‌فرماید: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟!».

در این لحظه، نوزاد لب به سخن می‌گشاید و نه‌تنها از مادر خود دفاع می‌کند، بلکه نبوت خویش را نیز اعلام می‌نماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است (مریم/۳۰).

این رخداد، چنان تأثیر عمیقی دارد که عملاً مسیر قضاوت مردم را تغییر می‌دهد. سخن گفتن نوزاد در گهواره، نه‌تنها یک معجزه است، بلکه بازسازی اعتماد اجتماعی به شیوه‌ای بی‌سابقه محسوب می‌شود.

در تحلیل بیشتر می‌توان گفت، حضرت مریم به‌عنوان «زنی نمونه» و حامل پیام الهی است که حامل فرزندی از جنس اعجاز است و با کنش‌گری مؤمنانه، در برابر سنت‌ها و هنجارهای عرفی ایستادگی می‌کند و با پذیرش مسئولیتی سنگین، زمینه تحقق اراده الهی را فراهم می‌سازد. مریم با ایمان به تحقق مشیت الهی، نگرش خود را متحول ساخته و از تبعیت از نگرش عامه مردم دست می‌کشد. به عبارت دیگر؛ تحول نگرشی مریم، متأثر از گرایش درونی او به اطاعت از فرمان الهی، موجب گسست وی از الگوهای فکری رایج در جامعه می‌گردد (محمدرضایی و اکبری زاده، ۱۳۹۲: ۴۱).

این آیه از نظر نگرشی حائز اهمیت است؛ چرا که از منظر روان‌شناختی و معرفتی، این آیه ما را به نوعی تغییر نگرش بنیادین دعوت می‌کند؛ نگرشی که بر توکل به قدرت مطلق الهی و واگذاری امور به تدبیر ربانی استوار است. به جای واکنش‌های هیجانی و تلاش برای دفاع شخصی در برابر تهمت‌ها یا بحران‌ها، آموزه آیه ما را به آرامش درونی و اعتماد به حکمت خداوند رهنمون می‌سازد.

این تحول در نگرش، انسان را از بند اضطراب و واکنش‌های آنی رها کرده و او را به سطحی بالاتر از ایمان، یعنی سکینه و اطمینان قلبی، می‌رساند. در چنین نگرشی، انسان خود را تنها مسئول تدبیر ظاهری نمی‌بیند، بلکه خود را در قلمرو اراده و حفاظت الهی می‌داند؛ و این، عین عقلانیت و سلامت روانی است.

از این رو، می‌توان گفت که این آیه تجلی نوعی «اصلاح نگرش» است که بر مبنای اعتماد به خدا، زمینه‌ساز آرامش روان و پایداری در برابر دشواری‌هاست؛ و همین امر، راهبردی درست و مؤثر در مواجهه با بحران‌ها تلقی می‌شود. می‌توان این فراز، «فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا...» را راهبردی الگویی تغییر نگرش رفتاری برای مواجهه با عرف جامعه دانست یعنی تغییر کنش رفتاری به سکوت. این مرحله از آیه، از منظر تغییر نگرش، نقطه تلاقی دو نگرش منفی و مثبت است:

۱. نگرش عرفی جامعه آن روز که مبتنی بر قضاوت، کنترل اجتماعی و ارزش‌های تثبیت‌شده درباره جنسیت و عفت است.

۲. نگرش وحیانی که بر تطهیر، رسالت و حکمت الهی تأکید دارد (محمدرضایی و اکبری زاده، ۱۳۹۲: ۴۵).



از این رو، هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب باز ماند، آنها که سابقه پاکدامنی مریم را می‌دانستند و آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگران شدند، تا آنجا که بعضی به شک و تردید افتادند، و بعضی دیگر هم که در قضاوت و داوری، عجز بودند زبان به ملامت و سرزنش او گشودند، و گفتند: حیف از آن سابقه درخشان، با این آلودگی! و صد حیف از آن دودمان پاکی که این گونه بدنام شد. «گفتند: ای مریم! تو مسلماً کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی!» «قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۵۰).

چند نکته در این آیه:

ندا با نام کوچک «یا مریم» بیانگر نزدیکی همراه با نکوهش یا تعجب (مقام انکاری یا تقیب) است.

استفاده از فعل «جئت» و وصف «فریاً» نشانه شدت انکار اجتماعی نسبت به رخداد غیرمنتظره است.

ساختار تعجب و توبیخ، گویای وزن بالای هنجار اجتماعی درباره عفت زنانه در جامعه بنی‌اسرائیل است.

در آیات بعد، مردم با ارجاع به نسب خانوادگی مریم، سعی می‌کنند با بهره‌گیری از استدلال اخلاقی - تاریخی، مشروعیت کردار او را زیر سؤال ببرند: «يَا أُخْتَ هَارُونَ، مَا كَانَ أَبُوكَ... وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ...»

در این عبارت، از منظر شناختی نگرش که مردم نسبت به مریم دارند، چند ویژگی دارد:

۱. ارجاع خانوادگی: به‌عنوان ابزار مشروعیت‌سنجی اجتماعی.

۲. استفاده از ساختار نفی: «ما کان» که تأکید بر تضاد بین سابقه خانوادگی و رخداد پیش‌آمده دارد.

۳. کنش گفتاری غیرمستقیم: درواقع مخاطب، متهم نمی‌شود، اما زیر سنگینی قضاوت عرفی قرار می‌گیرد (محمدرضایی و اکبری زاده، ۱۳۹۲: ۴۵).

در مواجهه با اتهامات ناصواب و قضاوت‌های نادرست مردم، مریم(س) واکنشی نشان داد که بیانگر نهایت تسلیم در برابر فرمان الهی و اعتماد به قدرت خداوند بود.

بنابراین، در تحلیل شناختی می‌توان گفت مریم (س) در نگاه مردم عصر خود، دختری پاکدامن، پارسا و مورد احترام بود. او از خاندان نبوت و مورد وثوق جامعه بنی‌اسرائیل به شمار می‌رفت. نگرش عمومی نسبت به او مثبت و همراه با ستایش برای تقوا، عبادت و پرهیزگاری‌اش بود. اما این نگرش به‌طور ناگهانی و شدید، زمانی دگرگون شد که او در حالی ظاهر شد که نوزادی در آغوش داشت، بدون آنکه نشانی از ازدواج یا همسر داشته باشد. همین تصویر کافی بود تا افکار عمومی به سوی تهمت، بدگمانی و قضاوت شتابزده سوق یابد.

در این شرایط بحرانی، مریم(س) بر خلاف انتظار مردم، نه از خود دفاع کرد و نه سخنی به زبان آورد، بلکه بر اساس دستور الهی سکوت اختیار کرد. این رخداد، نه‌تنها نقطه عطفی در تغییر مجدد نگرش مردم به مریم شد، بلکه حجتی الهی در برابر اتهام‌ها و قضاوت‌های ناعادلانه به شمار آمد.

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در این نوع نگاه، حضرت مریم به‌عنوان زنی پاکدامن، مؤمن و کنش‌گر، در مرکز تعارض دو نگرش مثبت و منفی قرار می‌گیرد:

۱. نگرش عرفی

۲. نگرش وحیانی قرآن

نوع نگاه و نگرش به رخدادها و دوری از قضاوت عجولانه، وسیله رسیدن به حق و حقیقت است. مریم(س) از طریق سکوت، اشاره، و سپس واگذاری کلام به فرزند خود، نگرش و نگاه غالب اجتماعی را به چالش می‌کشد و به‌جای آن، نگرش قدسی را می‌نشانند.

این نوع دیدگاه، علاوه بر جنبه دینی، حاوی پیامی ژرف درباره زنانگی، عفاف، و کنش‌گری اجتماعی زن در مواجهه با ساختارهای سخت‌گیرانه فرهنگی و دینی است. قرآن، با ارائه الگویی از زنی الهی و مستقل، مرزهای میان عرف و حقیقت را جابه‌جا می‌کند و نشان می‌دهد که در بستر ایمان و وحی، زن می‌تواند نه‌تنها حامل جسمانی فرزند، بلکه حامل معنوی رسالت باشد.

بنابراین، سوره مریم را می‌توان نمونه‌ای درخشان از «تغییرنگرش مثبت با نگاه عقیقانه و دوری از قضاوت ناصواب دانست» (همان: ۴۷).



نتیجه‌گیری

سوره مریم نمونه‌ای روشن از نحوه مدیریت الهی در برابر بحران‌های اجتماعی و سوءبرداشت‌های جمعی است. نگرش مردم نسبت به مریم، از اعتماد به اتهام و سپس به ایمان مجدد تغییر می‌یابد. این فرآیند، الگویی بی‌نظیر از اصلاح نگرش اجتماعی بر پایه سکوت هوشمندانه، ارتباط غیرکلامی و معجزه‌ای آشکار است. تحلیل این فرآیند از منظر علوم انسانی، نشان‌دهنده هماهنگی آموزه‌های قرآن با اصول روان‌شناسی اجتماعی مدرن است.

این الگو از تغییر نگرش، مطابق با نظریات معاصر روان‌شناسی اجتماعی، نشان می‌دهد که اصلاح باور عمومی مستلزم عبور از سه مرحله گسست ذهنی، بازسازی شناختی، و بازتثبیت ارزشی است.

تحلیل مفاهیم قرآنی با بهره‌گیری از چارچوب‌های علمی مانند روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی تربیتی یا علوم شناختی، گویای آن است که قرآن، فراتر از یک متن مقدس، واجد ساختارهای معنایی پیچیده، کارکردهای تربیتی و ظرفیت‌های علمی برای مدیریت فرد و جامعه است. چنین نگرشی مؤید این دیدگاه است که آموزه‌های قرآن، به‌دلیل پیوند میان حقیقت و حیانی و واقعیت روان‌شناختی بشر، قابلیت انطباق با نیازهای عصر معاصر را دارند. به این معنا که آموزه‌های عصر معاصر قابل انطباق با آموزه‌های قرآن است.

بر این اساس، در زندگی امروز، این آموزه‌ها به ما یادآور می‌شوند که تغییر نگرش‌های اجتماعی نسبت به پدیده‌های نوظهور (مانند تحولات فرهنگی، علمی یا اجتماعی) نیازمند رویکردی حکیمانه، تدریجی و مبتنی بر واقعیت‌های روانی مخاطب است. همچنین، داستان حضرت مریم الگویی تربیتی برای مواجهه با قضاوت‌های ناصواب، حفظ وقار در بحران، و اعتماد به فرایند الهی در آشکار شدن حقیقت است.

منابع

- قرآن (ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی).
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۹) معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم، پرتال جامع علوم و معارف قرآن.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق) تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی، هاشم، روایی شیعی، قم، ناشر: اسماعیلیان.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰) شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوک جلد ۱، دمشق، ناشر: دارالفکر.
- رضائیان، علی، (۱۴۰۴) مبانی مدیریت رفتار سازمانی، تهران، انتشارات: سمت.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ناشر: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ایران - قم.
- سلیمانپور، محمد جواد، جایگاه حضرت فاطمه و مریم علیهما السلام در آیات و روایات، فصلنامه مشکوۀ، شماره ۸۱.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله و رسولی، هاشم، تهران، ناشر: ناصر خسرو.
- طباطبائی، محمدحسین ریا (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، قم، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۶۳) تفسیر خلاصه منهج الصادقین، جلد ۵، مصحح: شعرانی، ابوالحسن، تهران، ناشر: اسلامیه.
- کریمی، یوسف (پاییز ۱۳۷۹) نگرش و تغییر نگرش، تهران، ناشر: مؤسسه نشر ویرایش.
- (۱۴۰۳) روان‌شناسی اجتماعی (نظریه ها، مفاهیم و کارد بردها)، تهران، انتشارات ارسباران.
- محمدرضایی، علیرضا، اکبرزاده، فاطمه (پاییز ۱۳۹۹) گفتمان سوره مریم، زن در تعامل با عرف و عفاف، مجله فلسفه دین، دوره دهم، شماره ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱) تفسیر نمونه، تهران، ناشر: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۴، جلد ۱۴، قم، ۱۳۷۵.
- واعظی، رضا، (۱۳۹۷) مدیریت تغییر و تحول سازمانی، تهران، ناشر: صفار اشراقی.
- پایگاه حوزه نت، تاریخ درج: ۱۳۸۶/۰۴/۰۲.
- دائرة المعارف اسلامی طهور، فضایل حضرت مریم در قرآن.



Schein, E. H. (۱۹۹۶). Kurt Lewin's Change Theory in the Field and in the Classroom: Notes toward a model of managed learning. *Systems Practice*, ۹(۱).